



سعادت متعالیه از منظر آیت الله جوادی آملی

رضا لکزایی*

چکیده

سعادت از دغدغه‌ها و آرمان‌های اصلی آدمی است و انسان‌ها همواره به دنبال حقیقت سعادت و راه رسیدن به آن بوده‌اند. به نظر می‌رسد سعادت متعالی را بتوان حداقل از سه جهت تبیین کرد: یکی از جهت معناشناسی؛ دوم از منظر وجودشناسی و بررسی حقیقی بودن سعادت، ارادی و فطری بودن آن و عوامل مؤثر در نیل به آن و سوم از حیث معرفت‌شناسی و بررسی راه آگاه شدن از سعادت‌مندی خود و چگونگی مراقبت از آن، کافی نبودن عقل برای رساندن آدمی به سعادت و نقش سعادت در معرفت‌شناسی. این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی به بررسی این سه مسئله از منظر آیت‌الله جوادی آملی می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: آیت الله جوادی آملی، معناشناسی سعادت، وجودشناسی سعادت، معرفت‌شناسی سعادت.

مقدمه

گرفتاری بزرگ بشر، غفلت از سعادت واقعی و متعالی است. سعادت مفهومی است که واژه‌های دیگری چون توسعه، پیشرفت و منافع ملی به جای آن نشسته‌اند؛ در حالی که هیچ کدام از این مفاهیم، حامل معنای پربار سعادت نیستند. از طرف دیگر، عده‌ای به اصالت لذت معتقدند و ثروت، قدرت، شهرت و شهوت را مصادیق سعادت می‌دانند و تمامی ارزش‌های اخلاقی را نسبی پنداشته، دین را اسطوره می‌دانند. در مقابل، برخی هم به رنج اصالت داده‌اند. نتیجه اینکه بشر همان‌طور که به دنبال سلامتی خویش است در جستجوی سعادت نیز خواهد بود؛ اما در این میان، راه سعادت خود را تشخیص نمی‌دهد و گرفتار بیماری‌های خطرناک روحی و اخلاقی می‌گردد و همچون بیماری است که بدون مراجعه به طبیب، راه بهبودی را تشخیص نمی‌دهد و رنجور و نالان، روز به روز حالش وخیم‌تر می‌شود.

سعادت با اخلاق و دین ارتباط مستقیمی دارد و با احیای سعادت می‌توان به رشد دین و اخلاق در جهان کمک کرد؛ چرا که دین و عالمان دینی، جلوه‌ای از سعادت را تبیین کرده‌اند که در آن هم به آسایش بشر توجه شده و هم به آرامش او؛ در حالی که از دو مکتب قبل، یکی بر آرامش قلم کشیده بود و دیگری با آسایش وداع کرده بود. به همین منظور باید سعادت متعالی به معنای دقیق آن احیا و تبیین گردد و روش پیاده‌سازی آن در زندگی مهندسی شود. در این دیدگاه، ثروت، قدرت، بهداشت، تغذیه، سلامت و در یک کلام، امکانات مادی برای کسب سعادت لازم هستند، نه کافی.

اگر سعادت متعالی تبیین نشد، سعادت متدانی یعنی شهرت، شهوت، لذت، منفعت و سلطه، مفهوماً، مصداقاً و واقعاً، سرزمین تعالی را غصب می‌کند. در این صورت، به جای اینکه جسم و ماده و دنیا و ظاهر در خدمت روح و اخلاق و معنویت و باطن قرار گیرند، اصل به خدمت فرع درمی‌آید؛ حال آنکه ارزش‌های روحی، فکری و اعتقادی، بسی مهم‌تر از ارزش‌های جسمی و ظاهری هستند؛ چرا که جنبه متعالی بشر با دین و اخلاق پرورش می‌یابد.

از طرف دیگر، تا سعادت را نشناسیم، به سمت آن حرکت نخواهیم کرد. باید سعادت صحیح و متعالی را شناخت و سپس صراط مستقیم برای رسیدن به آن را طی کرد. آیت‌الله

جوادی آملی در همین راستا معتقد است خداوند قانونی سعادتبخش را در اختیار انسان قرار داده و او را به فضائل و ردائل آگاه کرده است تا با انتخاب خویش، راه سعادت را برگزیند و به پایان مطلوب آن برسند. (هدایت در قرآن، ص ۵۸) ایشان از آن راه به «هدایت تشریحی» تعبیر می‌کند. وی بر این باور است که هدایت تشریحی، مقابلی به نام «ضاللت» دارد؛ راه مستقیمی که پایان آن سعادت و کمال باشد، هدایت و راهی که فرجام آن شقاوت و نقصان باشد، ضاللت نام دارد. (همان، ص ۴۲)

تاکنون مقاله یا کتاب مستقلی به بحث سعادت از منظر آیت‌الله جوادی آملی نپرداخته یا حداقل نویسنده، آن را نیافته است. سعادت متعالی چه ویژگی‌هایی دارد؟ سعادت چه ارتباطی با اختیار و فطرت انسان دارد؟ عوامل مؤثر در رسیدن آدمی به سعادت چیست؟ آدمی چگونه می‌تواند سعادت‌مندی خود را بسنجد؟ چگونه می‌توان سعادت خویش را حفظ کرد؟ آیا عقل به تنهایی برای رسیدن به سعادت کافی است؟ سعادت چه تأثیری در نگاه معرفتی انسان به علوم دارد؟ این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی در سه بخش معناشناسی، وجودشناسی و معرفت‌شناسی سعادت در صدد یافتن پاسخی برای این پرسش‌ها از منظر آیت‌الله جوادی است.^۱ البته این بحث به صورت پراکنده تقریباً در همه آثار آیت‌الله جوادی آملی مطرح شده که این امر، اشراف و تحقیق درباره این موضوع را مشکل می‌کند.

۱. معناشناسی سعادت

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است:

سعادت و بهجت آن است که انسان سعید مبتهج با نیل به آن، از ناآرامی برهد و به دارالقرار برسد. بهره‌های حسنی و لذت‌های خیالی و وهمی، نه سود آسایش را دارد و نه از گزند التهاب و ناآرامی مصون است؛ بلکه همواره گرفتار تکاثر «هل من مزیلا» می‌باشد. لیکن بهره‌های عقلی که هم از جهت عقل نظری با معارف ربوبی همراه است و هم از جهت عقل عملی با اخلاص نیت هماهنگ می‌باشد، در سایه وصول به کوثر «رب زدنی علماً» و

۱. طراحی این ابعاد سه‌گانه را از مقاله «سعادت از دیدگاه فارابی» نوشته آقای علیرضا آل‌بویه وام گرفته‌ام. (ر.ک: سعادت از دیدگاه فارابی، نقد و نظر، ۱۳۸۸، ش ۴.)

در پرتو صراحی ساقی شراب طهور، وسیله است تا صاحبان چنین مقامی، آنچه را میسور دیگران نیست، بنگرند؛ یعنی هم از ملاحظه جمال ابد و هم از معاینه جلال سرمد طرفی ببندند. (نسیم، ج ۱، ص ۷۰)

اکنون برای تبیین بهتر معنای سعادت، ویژگی‌های آن را برمی‌شمریم:

۱.۱. ویژگی‌های سعادت

از تعریف پیش‌گفته می‌توان به چند ویژگی سعادت پی برد:

الف. رهیدن از ناآرامی و رسیدن به دارالقرار

اولین ویژگی سعادت آن است که انسان پس از کسب آن، از هرگونه ناآرامی همچون خوف، دلهره، اضطراب، تشویش و حزن رهایی می‌یابد. پس سعادت، خیر یگانه و دارالقراری است که انسان با دست یافتن به آن به آرامش می‌رسد و دنبال ابزار دیگری نمی‌رود.

ب. غیر حسی، خیالی و وهمی

توجه صرف به بعد مادی وجود انسان و اصالت دادن به لذت، منفعت، شهرت و قدرت که اموری حسی، خیالی، وهمی و زودگذر هستند، سعادت محسوب نمی‌شود. البته این سخن بدان معنا نیست که باید ریاضت در پیش گرفت و به کلی از نعمات و لذات این دنیا کناره گرفت؛ بلکه آسایش در دنیا لازم است؛ اما کافی نیست و با این همه، اسم آن آسایش است، نه سعادت. از منظر آیت‌الله جوادی، فرد یا کشوری که فقط به لحاظ امانات رفاهی ایده‌آل باشد و در آن خبری از معنویت نباشد، سعادت‌مند نیست و حتی زندگی آنها، حیات انسانی هم محسوب نمی‌شود. (سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن، ص ۱۹۱)

ج. عقلی - عملی بودن

سعادت در پرتو عقل نظری و عقل عملی به دست می‌آید. عقل نظری به لحاظ منابع شناخت، باید وحی را به رسمیت بشناسد و عقل عملی هم به دنبال انجام عمل خالصانه برای خدا باشد؛ چنین انسانی در سایه تهذیب نفس به سعادت می‌رسد و تعریف آیت‌الله جوادی آملی از انسان یعنی «حی متأله مائت» بر او صدق می‌کند. (همان، ص ۱۴۹)



د. در پرتو ملاقات با خدا

دو عبارت لطیف و عارفانه «ملاحظه‌ی جمال ابد» و «معاینه جلال سرمد» نشان از آن دارد که سعادت وقتی واقعاً سعادت است که انسان، جمال و جلال خدا را مشاهده کند و به رضوان الهی دست یابد و در غیر این صورت، او به هر چه دست یابد، به سعادت متعالی نرسیده است.

ه. همراه با اعتقاد به معاد

با توجه به ویژگی‌های پیش‌گفته کاملاً واضح است که سعادت انسان در دنیای باقی رقم می‌خورد و در سرای آخرت معلوم می‌شود آیا انسان سعادت‌مند بوده یا خیر. به عبارتی، اگر به فرض محال، آخرتی در کار نباشد، سعادت هم بی‌معنا و پوچ می‌شود و انسان در ردیف سایر بهائم قرار می‌گیرد.

۲. وجودشناسی سعادت

پس از تبیین مؤلفه‌های معنایی سعادت، اکنون به برخی از مسائل وجودی سعادت می‌پردازیم.

۱.۲. سعادت؛ حقیقتی وجودی

آیت‌الله جوادی آملی حکیمی متأله است و بر اساس مبنای اصالت وجود در حکمت متعالیه، سعادت را امری وجودی و شقاوت را عدمی به معنای ترک افاضه وجودی خداوند سبحان می‌داند:

اگر در حکمت نظری در مسأله اصالت وجود، سخن از آن است که وجود، منبع هرگونه شرافت است و اگر در مسأله معاد، سخن از سعادت و شقاوت انسان‌ها گفته می‌شود، همه این مطالب با تحلیل فلسفی به هستی و نیستی برمی‌گردد؛ زیرا آنچه از هستی برخوردار است، منشأ اثر است و آنچه از درجه بالای هستی برخوردار است، مبدأ آثار وجودی بیشتر خواهد بود؛ بر عکس آنچه درباره نیستی طرح می‌شود که منشأ انتزاع هرگونه شر، عدم می‌باشد. (سننیم، ج ۱، ص ۲۳۶)

وی بر این باور است که در تمام مواردی که سخن از هدایت، سعادت و خیر باشد، افاضه وجودی خداوند رحمان مطرح است و در مواردی همچون ضلالت، شقاوت و شر، جز ترک افاضه وجودی خداوند سبحان چیزی در میان نیست؛ ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ﴾

فَلَا تُمَسِّكْ لَهَا وَ مَا يُمَسِّكُ فَلَا تُرْسِلْ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۳۶۰﴾ (سوره فاطر، آیه ۲) در این آیه، از جریان عمومی فیض خداوند به باز شدن درهای رحمت یاد شده است که هیچ عاملی توان بستن آن را ندارد و از آنچه بر خلاف فیض خداوندی باشد، به امساک فیض و تعطیل رحمت تعبیر شده است؛ زیرا اگر رحمت الهی به امری تعلق نگیرد، چیزی در آن یافت نمی‌شود و همین یافت نشدن وجود و فقدان کمالات وجودی است که منشأ انتزاع مفاهیم علمی، مانند ضلالت، شقاوت و شر می‌گردد. (هدایت در قرآن، ص ۳۶۱) اگر انسان واقعیتی بود که با هیچ یک از دو طرف سعادت و شقاوت ارتباط وجودی نداشت، رابطه‌اش با هر دو طرف یکسان بود و در نتیجه هر دو طرف برای او خیر می‌بود. (فطرت در قرآن، ص ۲۷۵)

۲.۲. سعادت و اختیار

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است انسان موجود مختاری می‌باشد که در موقف «بین‌النجدین» ایستاده است و می‌تواند با اختیار خود، سعید یا شقی گردد. وی بر این باور است که نفی جبر و تفویض و اثبات اختیار صرفاً به معنای تساوی در انتخاب راه است؛ یعنی انسان در انتخاب راه سعادت و شقاوت تکویناً آزاد می‌باشد و رابطه‌ای وجودی بین او و آن دو راه برقرار است؛ چون اگر انسان واقعیتی بود که با هیچ یک از دو طرف سعادت و شقاوت ارتباطی وجودی نداشت، ارتباطش با هر دو طرف یکسان بود و هر دو طرف برای او خیر می‌بود و حال آنکه چنین نیست. (همان)

ایشان حدیث «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» (من لا یحضره الفقیه، ص ۳۷۷) را با توجه به ادامه آن تبیین می‌کنند و می‌فرمایند: پس از این سخن از وجود مبارک معصوم پرسیدند: اینکه شقی در بطن مادر شقی است، یعنی چه؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: خدا از مسیر زندگی کودکی که در رحم مادر است، آگاهی دارد و می‌داند، کودکی، نوجوانی و... را چگونه می‌گذراند، کی به کاروان طالبان علم می‌پیوندد، با چه کسی رفیق می‌شود، در دو راهی‌ها با اختیار خود، کدام راه را برمی‌گزیند یا اینکه با مقدم داشتن شهوت و غضب خود در کارها، با اراده خود به شقاوت روی می‌آورد. بنابراین از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، شقی بودن در رحم مادر، به این معنا نیست که به انسان سرنوشت شقاوت دهند و بگویند حتماً باید شقی باشی؛ بلکه خود انسان شقاوت را انتخاب می‌کند. (نسیم اندیشه، ص ۵۶)

۳.۲. سعادت و فطرت

پس از تبیین نقش اختیار در سعادت، اکنون این سؤال مطرح است که آیا گرایش انسان به سعادت و شقاوت یکسان است یا خیر؟

پاسخ فیلسوف ما در این باره روشن است. ایشان معتقد است انسان قهراً گرایش فطری به کمال و کرامت دارد. از این رو خداوند می‌فرماید: من نوع انسان را کریم آفریدم؛ یعنی او فقط به سمت کمال، متمایل فطری است، نه به سمت نقص و نه به سمت کمال و نقص به طور متساوی؛ (مناجیت در قرآن، ص ۲۹۷) یعنی فطرت انسان، گناه را بر نمی‌تابد؛ بلکه گناه بر او تحمیل می‌شود؛ مثلاً کسی سم می‌خورد، آن را بر دستگاه گوارش خود تحمیل می‌کند. از این رو قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا﴾ (سوره انعام، آیه ۱۶۰) حسنه، راه گوارا و طبیعی انسان است و در راه طبیعی، مانند شنا در جهت موافق حرکت آب، وقتی انسان مقداری جلو رفت، با سرعت پیشرفت می‌کند؛ ولی در طرف سیئه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا﴾ یعنی اگر یک قدم به طرف گناه رفت، به همان مقدار سقوط می‌کند، نه بیش از آن؛ چون عصیان مانند حرکت برخلاف جهت آب روان است. (همان) لذا در نظام استعداد و فطرت فقط یک راه مطابق فطرت بشر و برای او لذتبخش است و راه دیگر با سرشت او ناسازگار و برای او رنج‌آور است.

۴.۲. عوامل مؤثر در نیل به سعادت

الف. تمسک به دو وزنه وزین

آیت‌الله جوادی آملی از قرآن به «کتاب جامع سعادت خدای سبحان» (مبانی اخلاق در قرآن، ص ۲۲۱) تعبیر می‌کند و بر این باور است که عمل به دستورات آن باعث سعادت‌مند شدن انسان می‌شود؛ چرا که هر عاملی که در تأمین سعادت انسان‌ها سهم مؤثری دارد، در این کتاب الهی بیان شده است و همچنین اگر ارتکاب عملی مایه شقاوت بشر شود، پرهیز از آن به صورت دستوری لازم در آن تعبیه شده است. (همان)

ایشان علت ختم نبوت را نیز با نگاه به سعادت تعلیل می‌کند و معتقد است چون همه مطالبی که در سعادت‌مند شدن انسان نقش دارد، در قرآن مطرح شده است، لازم نیست شریعت دیگری پس از اسلام بیاید:

قوانین حیاتبخش و انسان‌ساز، شریعتی پس از آن نخواهد آمد؛ زیرا نیازی به آمدن آن نیست و قرآن که تبیان است، همه آنچه را در سعادت بشر دخالت دارد، بیان فرموده است. (همان، ص ۲۸۷)

به نظر ایشان، هیچ عقیده‌ای در عالم وجود ندارد مگر اینکه قرآن کریم درباره آن سخن گفته است؛ چرا که قرآن، حق را تأیید و باطل را نفی می‌کند و این امر شامل همه عقائد - خواه آنچه پیش از نزول قرآن کریم وجود داشت یا آنچه معاصر آن بود یا آنچه بعد از آن پدید می‌آید - می‌شود و تمامی عقیده‌ها باید بر قرآن عرضه شوند تا این کتاب جامع الهی درباره صحت و سقم آنها نظر دهد. (هدایت در قرآن، ص ۱۹۲) روشن است که اگر آن عقیده باطل بود، باعث شقاوت انسان می‌شود و اگر مورد تأیید قرآن کریم قرار گرفت، سبب سعادت انسان می‌گردد.

حال سؤال این است که آیا از نظر این متفکر، قرآن به تنهایی برای سعادت‌مند شدن انسان کافی است؟ وی همچون سایر علمای شیعه بر این باور است که «قرآن کریم کلیات سعادت بشر را که دربردارنده جزئیات نیز هست، بیان فرموده و آن کس که زبان قرآن را می‌فهمد و اعماق آن را درک می‌کند، جزئیات را از همان کلیات استخراج کرده، برای مردم تبیین می‌کند و مردم نیز باید از طریق او بهره بگیرند؛ زیرا او مخاطب اصلی قرآن است که فرمود: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ» یعنی رسول اکرم ﷺ و اهل بیت طاهرین علیهم السلام که مخاطبین اصلی و اولی قرآن هستند با حقیقت قرآن و علم و فهم آن آشنا می‌باشند و برای معرفت معارف قرآن و تفسیر صحیح آن باید از مخاطبان اولی و از فاهمه و درک آنان استمداد کرد» (قرآن در قرآن، ص ۲۲۱)

ب. احیای دین خدا

آیت‌الله جوادی آملی با تکیه بر آیه کریمه «قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۴) یک نتیجه کلی می‌گیرد که هر کس باید بکوشد تا دین خدا به دست او احیا شود و این افتخار و سعادت عظیم بهره او گردد. ایشان دفاع هشت ساله جمهوری ایران اسلامی ایران را مصداقی برای احیای دین خدا ذکر می‌کند. (سننیم، ج ۱، ص ۳۶۹)

ج. استعانت از خداوند

انسان، گذشته از سوانح سهمگین طبیعی، به دشمن کینه‌توزی به نام شیطان مبتلا است که همواره به سعادت ابدی او طمع کرده و درصدد گمراه کردن اوست. بنابراین انسان بیش از هر موجود دیگری نیازمند یاری خواستن از یاری‌گر غیبی و پناه خواستن از پناه دهنده ملکوتی است و چون خداوند سبحان خود را «کافی» معرفی کرده است (سوره زمر، آیه ۳۶)، از این‌رو استعانت به ذات او مایه کفایت از هر مهم و پایه نجات از اهریمن درون و برون است. (همان، ص ۴۵۶)

البته باید متذکر شد در نظام کلی و احسن، حتی شیطان هم کلمه‌الله است و خیر و برکت را به همراه دارد؛ زیرا تا شیطان نباشد و وسوسه نکند، جهاد اکبری نخواهد بود و کمال و سعادت انسان حاصل نمی‌شود» (قرآن در قرآن، ص ۵۹)

د. تهذیب نفس

بدترین دشمن سعادت و رستگاری آدمی، نفس خودبین و هوس‌مدار اوست و انسانی که به دنبال سعادت خویش است، باید این مانع بزرگ را از میان بردارد. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است انسان باید قبل از مبارزه با دشمن بیرون، در سایه تهذیب نفس، دشمن درون را رام کند؛ چرا که جهاد اکبر بر جهاد اصغر مقدم است، گرچه جهاد اصغر، مقدمه جهاد اکبر است؛ یعنی همان نسبتی که بین تعلیم و تزکیه هست، بین جهاد اصغر و اکبر هم برقرار است. قرآن کریم در برخی موارد، تزکیه را قبل از تعلیم ذکر می‌کند و در بعضی موارد، بعد از تعلیم. علت این تقدیم و تأخیر آن است که تعلیم «مقدمه» تزکیه است و قبل از آن ذکر می‌شود؛ ولی چون تزکیه هدف است و هدف، علت غایی هم و علت غایی مقدم بر معلول است، از این‌رو تزکیه «مقدم» بر تعلیم می‌باشد و در برخی موارد قبل از تعلیم ذکر می‌شود؛ پس جهاد اصغر وسیله‌ای است تا در سایه آن به هدف عالی و والا، که استقرار نظام اسلامی و تخلّق و تعهد جامعه به خلق و عهد الهی است، راه یابیم و کسی که همواره در فضای جهاد اصغر به سر می‌برد و به فکر جهاد اکبر نیست، عمرش را در مقدمه صرف کرده و هرگز از آن عبور نکرده است.

بنابراین دفاع مقدس در جنبه صورت می‌گیرد و پشت جنبه مقدمه است، نه هدف نهایی. انسان مؤمن، بیگانه را از حریم میهن اسلامی خود طرد می‌کند تا در کمال امنیت،

ایمانش را حفظ کند و در فضایی آزاد، بتواند درست بیندیشد، حق را درست درک کند و به سعادت برسد. (مراحل اخلاق در قرآن، ص ۷۴)

ه. شفاعت مشروط

ایشان شفاعت شافعان در آخرت را هم عامل سعادت انسان می‌دانند؛ اما معتقدند انسان خود باید در دنیا زمینه شفاعت را با ایمان و عمل صالح فراهم کند: آنها که در دنیا زمینه سعادت آخرت را فراهم کرده‌اند، در قیامت از محصول کار خود بهره می‌برند؛ اما اگر در دنیا با شفاعی قیامت پیوندی نداشته‌اند، در قیامت نمی‌توانند از آن مدد بگیرند. (تسنیم، ج ۱، ص ۴۰۹)

و. عمل صالح و ایمان

ایده آیت‌الله جوادی آملی در این زمینه را می‌توانیم ذیل سه محور تبیین کنیم: یک، عمل صالح نقش مهمی در سعادت آدمی دارد؛ چون با آرزوها کاری از پیش نمی‌رود و محور سعادت انسان، عمل صالح اوست. کسی که عمل صالح انجام دهد، مستحق پاداش نیکو است و کسی که عمل سوئی مرتکب شود، کیفر می‌بیند؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ». (سوره نساء، آیه ۱۲۳) (تسنیم، ج ۵، ص ۲۸۹)

دو، تأثیر ایمان عمیق‌تر از عمل صالح است. «دخالت عمل صالح در تأمین سعادت و استحقاق اجر الهی و امنیت از خوف و حزن، همانند تأثیر ایمان و اعتقاد به اصول دین نیست؛ زیرا برای عمل صالح، وقت معین و شرط خاص معتبر است؛ لیکن برای اصل ایمان به اصول دین و اعتقاد به عناصر محوری آن، زمان خاص یا مکان مخصوص لازم نیست؛ از این‌رو اگر مشرکی توبه کند و مؤمن شود و قبل از انجام هرگونه عمل صالح بمیرد، نزد خدا مأجور و از خطر معاد مأمون خواهد بود؛ زیرا به استناد «الإسلام يَجِبُ ما قبله» از همه اعمال گذشته وی اغماض واقع می‌شود و هیچ تکلیفی نسبت به گذشته بر عهده او نیست و بعد از اسلام نیز عهده‌دار وظیفه‌ای نشده است؛ زیرا پیش از فرا رسیدن موعد تکلیف وفات کرده است. از اینجا معلوم می‌شود که دخالت عمل صالح در تأمین امنیت از خوف و حزن، همانند تأثیر اصل ایمان به عناصر محوری دین نیست.» (همان، ص ۸۱)

سه. ترک گناه، عمل صالح است. «ترک مناهی، مندرج در عنوان عمل صالح است و

گرچه در برخی آیات، این مطلب بحث جنبه اثباتی دارد و ناظر به انجام کار صحیح است، اما ترک گناه در حدّ خود، مندرج تحت عنوان عمل صالح خواهد بود و همین مطلب، سرّ عدم تصریح به ترک کار قبیح در آیات دیگری است که در آنها عمل صالح، میزان نیل به سعادت یاد می‌شود.» (همان، ص ۸۲)

ز. گردشگری آگاهانه

گردشگری نیز که بیشتر یادآور تفریح و تفرج است، می‌تواند عامل رسیدن انسان به سعادت شود؛ چون «صنعت جهانگردی آگاهانه و خردمندانه، بینش توحیدی و اخروی را می‌گشاید و آن را توسعه می‌بخشد و به سعادت انسان می‌انجامد؛ زیرا به انسان چیزهایی می‌آموزد که چه بسا در کتاب و دفتر ندیده و از کسی نشنیده باشد؛ تا چه کسی باشد و با چه عقیده‌ای جهانگردی کند؟» (معاد در قرآن، ص ۱۱۲)

ح. شهادت

شهیدان از نعمت‌های ویژه‌ای متنعم هستند: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ هرگز گمان مکن آنان که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه به حیات ابدی زنده‌اند و در نزد خداوند از نعمت بهره‌مند هستند. آنان به فضل و رحمتی که خدا نصیبشان کرده، شادمان می‌باشند و درباره مؤمنانی که راهی راه آنان شدند، ولی هنوز به آنان نپیوسته‌اند، از خداوند مژده و نوید می‌طلبند و هیچ‌گونه ترس و اندوهی بر آنان نخواهد بود. آنها از خداوند بشارت نعمت و فضل را دریافت می‌دارند؛ زیرا خداوند اجر اهل ایمان را هرگز ضایع نمی‌گرداند» (سوره آل عمران، آیات ۱۶۹ - ۱۷۱)

آیت‌الله جوادی آملی عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» را حاوی نکته‌ای «بسیار شگفت» می‌داند.

ترس امر ممکن است که سبب عدم سعادت انسان می‌شود و اندوه هم می‌تواند ناشی از اتفاقی باشد که به «وقوع» پیوسته است؛ مثلاً انسان از چیزی می‌ترسد که هنوز واقع نشده است و هنگامی که آن امر اتفاق افتاد، ترس انسان از بین می‌رود؛ اما اندوه او تازه شروع

می‌شود. به عبارت دیگر، انسان نسبت به گذشته اندوه دارد و نسبت به آینده ترس. بنابراین اولاً: برطرف شدن مطلق ترس از انسان وقتی است که هیچ یک از نعمت‌های او در معرض نابودی نباشد و ثانیاً: از بین رفتن مطلق اندوه وقتی است که هیچ یک از نعمت‌های انسان نابود نشود و این به آن معنا است که هرآنچه در تأمین آسایش انسان دخالت دارد، فراهم شود و هرگز در معرض نابودی قرار نگیرد و این همان سعادت همیشگی انسان و در سعادت جاودانه بودن اوست که نصیب شهید راه خدا می‌شود. (معاد در قرآن، ص ۲۵۳)

ط. عدم دل بستگی به دنیا

تعلق و دل بستگی به دنیا که دوست داشتن آن رأس هر خطیئه‌ای است، مایه آلودگی انسان می‌باشد. از این رو در روایات، بخل و ثروت‌اندوزی به دشمنی درونی تشبیه شده که در جان انسان سنگر گرفته است و پیوسته به سوی او تیر می‌اندازد و لذا سعادت‌مند کسی است که با سپر تقوا به مبارزه با این دشمن داخلی برخاسته، خود را از شر آن برهاند: «ومن یوق شح نفسه فأولئک هم المفلحون». (تسنیم، ج ۷، ص ۵۱۲)

۳. معرفت‌شناسی سعادت

ما چگونه می‌توانیم از سعادت‌مند بودن یا سعادت‌مند نبودن خود با خبر شویم؟ چگونه می‌توانیم سعادت خویش را حفظ کنیم؟ آیا انسان خودکفا است و به تهایی و فقط با کمک عقل می‌تواند راه سعادت خود را تشخیص دهد؟ سعادت چه تأثیری در معرفت‌شناسی دارد و... اینها از جمله مباحثی است که معرفت‌شناسی سعادت متکفل بحث از آنهاست.

۳.۱. روش آگاهی یافتن از سعادت‌مندی خود

چگونه می‌توان از سعادت‌مندی خویش با خبر شد؟ هر کمیتی ترازوی ویژه خود را دارد؛ مثلاً درجه حرارت یا برودت هوا با دماسنج اندازه‌گیری می‌شود و فشار خون با دستگاه فشار خون، میوه با ترازو و کامیون با باسکول. اعمال انسان هم در روز قیامت با ترازوی خاصی اندازه‌گیری می‌شود؛ قرآن می‌فرماید: «والوزن یومئذ الحق» یعنی در قیامت اعمال، عقاید و اخلاق مردم را با «حق» می‌سنجند و کسانی که اعمالشان وزین است، اهل سعادت و آنان که اعمالشان سبک است، از سعادت محروم هستند. از امام علی علیه السلام و نیز پیامبر

گرامی اسلام ﷺ نقل شده که فرموده‌اند: «زنوا أنفسکم من قبل أن توزنوا؛ قبل از آنکه شما را وزن کنند، خوتان را بسنجید»؛ یعنی خویش را با میزان قرآن کریم که حق است، بسنجید که آیا بر معیار حقیقت کار می‌کنید یا نه؟ (ولایت علوی، ص ۱۱۳)

تا انسانی از درد با خبر نشود، به درمان نمی‌پردازد و محاسبه به انسان کمک می‌کند تا بفهمد آیا از سلامتی بهره‌مند است یا خیر. سلامتی این دنیا باید با سلامتی آن دنیای انسان (طی طریق حق) هماهنگ باشد. لذا آیت‌الله جوادی آملی معتقد است راه آگاهی یافتن از سعادت خویش، «محاسبه خود» است و انسانی که سالک طریق حق است، باید اهل محاسبه باشد و خود را بیازماید که آیا در مسیر خیر و سعادت خویش حرکت می‌کند یا در راه ناهموار شرّ و شقاوت سیر می‌نماید. (مراحل اخلاق در قرآن، ص ۱۹۷)

پس با تحلیل زیبا و شیوای ایشان روشن شد که راه برای با خبر شدن از سعادت خویش، محاسبه نفس است. محاسبه نفس، گر چه یک بحث قدیمی است، با نگاه نو و با تحلیل زیبای ایشان با عنوان «روش آگاهی یافتن از سعادت‌مندی خود» که همگان خواستار دانستن آن هستند، معنایی کاملاً جدید یافته است.

به نظر می‌رسد تأکید احادیث بر محاسبه نفس به این دلیل است که انسان همواره از میزان سعادت خود مطلع باشد و دچار غفلت و غرور نشود. اگر فهمیدیم سعادت‌مند نیستیم، باید جبران کنیم که ذیل عنوان راه‌های نیل به سعادت، به آنها پرداخته شده است. حال اگر فهمیدیم سعادت‌مند هستیم، باید شکرگزاری کنیم. تحلیل دقیق استاد جوادی آملی از شکرگزاری در ادامه خواهد آمد.

۲.۳. روش حفظ سعادت‌مندی خود

از نظر آیت‌الله جوادی آملی، یادآوری و شکر نعمت باعث می‌شود انسان در مرحله سعادت بماند و تأکید خداند متعال بر شکرگزاری انسان به این دلیل است که انسان در راه سعادت باقی بماند. ایشان می‌فرماید:

یادآوری نعمت، زمینه‌ای برای شکر نعمت است و اصرار خدای سبحان بر این امر برای آن است که انسان در سعادت باقی بماند؛ زیرا انسانی که به یاد نعمت خدا نبوده و متذکر ولی نعمت خود نباشد، نعمت را در راه باطل صرف می‌کند و در نتیجه، سعادت خود را از دست می‌دهد. (تسبیح، ج ۴، ص ۴۸)

پس شکرگزاری نعمات الهی، راهی مهم جهت حفاظت از سعادت است.

۳.۳. عقل و سعادت

این حکیم حکمت متعالیه با ذکر سه استدلال، خودکفایی انسان در وصول به سعادت را رد کرده است:

استدلال یکم: چون عقل بشر در مقام علم و نظر اشتباه می کند و در مقام عمل، اسیر شهوت و غضب می شود، نیازمند وحی است. (قرآن در قرآن، ص ۲۶۰)

استدلال دوم: فیض خاص خداوند، رحمت ویژه‌ای است که بر خود لازم کرده و فرموده است: «کتاب ریکم علی نفسه الرحمه» و بر ضرورت آن در قرآن کریم چنین احتجاج کرده است: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانُ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (سوره نساء، آیه ۱۶۵) اگر خداوند پیامبران خود را برای بشارت پرهیزکاران و تهدید تبه‌کاران ارسال نمی کرد، در قیامت، حجت او ناتمام بود و مردم بر او احتجاج می کردند که چرا ما را هدایت نکردی. این آیه در عین تکریم به برهان عقلی، عقل را برای تأمین سعادت بشر لازم می داند، نه کافی. از این رو وجود وحی و نبوت را ضروری اعلام می کند. (سننیم، ج ۳، ص ۴۶۹ و ۴۷۰)

استدلال سوم: یک انسان الهی، اگر تنها هم زندگی کند، نیازمند قانونی برای نحوه زندگی و تأمین سعادت اخروی خود است. در نظام الحادی، جامعه بر قانون مقدم است؛ زیرا قانون، مولود تفکر اندیشوران جامعه می باشد؛ ولی در نظام الهی و اسلامی، قانون بر جامعه مقدم است؛ زیرا از ناحیه خدا و برای تأمین سعادت جامعه نازل شده است و بر همین اساس، خداوند اولین انسان یعنی حضرت آدم علیه السلام را فردی همراه با قانون و نبوت آفرید تا هیچ گاه بشری از قانون سعادت بخش محروم نباشد. (سننیم/اندیشه، ص ۸۷)

با توجه به این سه استدلال که اولی مبتنی بر لغزش عقل نظری و عملی، دومی متکی بر اتمام حجت خدا بر بندگان و سومی بر اساس تقدم قانون الهی بر فرد است، روشن می شود گر چه عقل برای سعادت مند شدن انسان لازم است، به هیچ عنوان کافی نیست.

۳.۴. معرفت شناسی و سعادت

به نظر می رسد در مباحث آیت الله جوادی آملی بتوان تأثیر سعادت در معرفت شناسی را در تقسیم انواع معرفت نشان داد. روشن است که اگر متفکری تعریفی سکولار از سعادت ارائه دهد، علم و معرفت را هم به گونه‌ای دیگر طبقه بندی خواهد کرد و توجه به این نکته در اسلامی سازی علوم انسانی و در نتیجه، ایجاد دانشگاه اسلامی بسیار راه گشااست.

ایشان علوم را در راستای تأثیر آنها بر سعادت انسان، این گونه طبقه‌بندی می‌کند:

۱. علمی که علاوه بر رفاه دنیوی، سعادت اخروی انسان را هم تأمین می‌کنند؛ مانند علم توحید، معرفت نفس و اخلاق. این علوم در درجه اول اهمیت قرار دارند؛ چرا که انسان را با ملکوت او آشنا می‌کنند. همچنین اگر علمی انسان را به خدا نزدیک نکرد، هرچه باشد - ولو علم دین - فایده ندارد. (مبانی اخلاق در قرآن، ص ۲۹)
۲. علمی که برای رفع نیاز است؛ مانند فیزیک و ریاضی و از آنجا که دین اسلام، جامع امور دنیا و آخرت است، هر علمی را که مورد نیاز جامعه بوده، در تدین و تمدن انسان نقش سازنده داشته باشد، تجویز کرده است. همچنین فرا گرفتن این علوم مراتبی دارد و گاه واجب عینی و گاه واجب کفایی است.

ایشان حدیثی از اصول کافی نقل کرده‌اند که نمونه‌ای بسیار راهگشا و گویا در تعامل علوم و بلکه پیروی علمی چون فیزیک و ریاضی از علمی است که سعادت اخروی انسان و رفاه دنیوی او را تأمین می‌کنند. فردی به امام عرض کرد: دو گروه از کافران با یکدیگر می‌جنگند و خرید و فروش سلاح سود زیادی دارد. آیا شما اجازه می‌دهید به آنها سلاح بفروشیم؟ حضرت جوابی داد که با تحلیل، به سه فتوا منجر می‌شود. ایشان فرمود: بفروش، به هر دو گروه بفروش، سلاح‌های دفاعی بفروش، نه کشتاری. آیت‌الله جوادی آملی پس از ذکر این حدیث می‌فرماید:

این را می‌گویند آن علم اساسی که به دست این مهندسین ملکوتی است. هر علمی که انسان را متخلّق به اخلاق الهی کند، فیزیک باشد یا ریاضی، طبّ باشد یا فقه، اگر آن خاصیت اصلی را داشت، ارزش پیدا می‌کند؛ ولی اگر انسان را به خدا نزدیک نکرد، هرچه باشد - ولو علم دین - فایده ندارد. (همان)

نتیجه این است که هر علمی که انسان را به خدا نزدیک کند، علم دین و رساننده انسان به سعادت است. البته در این میان «مهندسان ملکوتی» به عنوان رهبران دین و دنیای آحاد افراد جامعه نقشی بسیار مهم بر عهده دارند.

البته نباید از نظر دور داشت که همان‌گونه که علم در تأمین سعادت بشر سهم بسزایی دارد، عمل نیز در تضمین کمال وی تأثیر فراوانی خواهد داشت؛ چنانکه عمل صحیح، افزون بر صفای روح و طهارت دل، جامعه و سعادت امت اسلامی را به ارمغان می‌آورد و در نظام ملکوتی، میان علم راست و عمل درست پیوند عمیقی برقرار است: «العلم یَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَانْجِبْهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ» (مبانی اخلاق در قرآن، ص ۲۴۷)

نتیجه

همه انسان‌ها دغدغه سعادت در سر دارند و در این امر مشترک هستند. در این تحقیق، ابعاد مختلف سعادت از منظر حکیم حکمت متعالیه، آیت‌الله جوادی آملی نشان داده شد. برخی از مهم‌ترین ابعاد سعادت عبارتند از:

۱. سعادت یعنی آرامش مطلق و همیشگی؛ آرامشی که ترس از آینده و اندوه ناشی از گذشته در آن راه نداشته باشد و انسان پس از رسیدن به آن دنبال چیز دیگری نمی‌رود و خواسته دیگری ندارد. چنین سعادت‌تی در آخرت محقق می‌شود و به عنوان نمونه، نصیب شهدا می‌شود.

۲. به نظر می‌رسد سعادت، امری وجودی و شقاوت نیز امری عدمی است که با یکدیگر رابطه تناقض دارند.

۳. سعادت دو جنبه مادی و معنوی و جسمی و روحی دارد. البته منهای سعادت معنوی و اخروی، سعادت‌تی وجود ندارد و حیات کسانی که صرفاً به توسعه مادی توجه دارند، حیات انسانی نیست.

۴. انسان‌ها در انتخاب سعادت و شقاوت کاملاً مختار هستند؛ اما فطرتاً به سعادت گرایش دارند.

۵. محاسبه، روشی برای کشف سعادت خویش و شکرگزاری نیز راهی برای حفظ آن می‌باشد.

۶. ایمان و عمل صالح و به عبارت دیگر، تقوای الهی و دل نبستن به دنیا، تأثیر بسیار مهمی در رسیدن به سعادت دارد.

۷. چون مؤلفه‌هایی که در سعادت‌مند شدن انسان نقش دارد، در قرآن مطرح شده‌اند، لذا لازم نیست شریعت دیگری پس از اسلام بیاید و نخواهد آمد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آل بویه، علیرضا، (۱۳۸۸)، «سعادت از دیدگاه فارابی»، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۴.
۳. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد، (۱۴۰۴)، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، قم: نشر جامعه مدرسین.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۲)، ریحی مختوم، ج ۱، قم: نشر اسراء.
۵. _____، (۱۳۸۶)، تفسیر انسان به انسان، قم: نشر اسراء.
۶. _____، (۱۳۸۶)، تفسیر تسنیم، ج ۱، قم: نشر اسراء.
۷. _____، (۱۳۸۷)، تفسیر تسنیم، ج ۳، قم: نشر اسراء.
۸. _____، (۱۳۸۵)، تفسیر تسنیم، ج ۴، قم: نشر اسراء.
۹. _____، (۱۳۸۳)، تفسیر تسنیم، ج ۵، قم: نشر اسراء.
۱۰. _____، (۱۳۸۴)، تفسیر تسنیم، ج ۷، قم: نشر اسراء.
۱۱. _____، (۱۳۸۷)، مبادی اخلاق در قرآن، تفسیر موضوعی، ج ۱۰، قم: نشر اسراء.
۱۲. _____، (۱۳۸۶)، سیره رسول اکرم ﷺ در قرآن، تفسیر موضوعی، ج ۹، قم: نشر اسراء.
۱۳. _____، (۱۳۸۴)، فطرت در قرآن، تفسیر موضوعی، ج ۱۲، قم: نشر اسراء.
۱۴. _____، (۱۳۸۷)، قرآن در قرآن، تفسیر موضوعی، ج ۱، قم: نشر اسراء.
۱۵. _____، (۱۳۷۹)، مراحل اخلاق در قرآن، تفسیر موضوعی، ج ۱۱، قم: نشر اسراء.
۱۶. _____، (۱۳۸۸)، معاد در قرآن، تفسیر موضوعی، ج ۴، قم: نشر اسراء.
۱۷. _____، (۱۳۸۳)، هدایت در قرآن، تفسیر موضوعی، ج ۱۶، قم: نشر اسراء.
۱۸. _____، (۱۳۸۲)، سرچشمه اندیشه، ج ۱، قم: نشر اسراء.
۱۹. _____، (۱۳۸۷)، نسیم اندیشه، دفتر دوم، قم: نشر اسراء.
۲۰. _____، (۱۳۸۴)، ولایت علوی، قم: نشر اسراء.
۲۱. _____، (۱۳۸۷)، ولایت فقیه، قم: نشر اسراء.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۵، تهران: نشر اسلامی.